

اصطلاحات کشاورزی منطقه کاشان

مهدی صدری

منطقه کاشان از جهت گوناگونی گویش‌ها درخور توجه است. گویش‌های منطقه کاشان را، که جزء خانواده گویش‌های مرکزی ایران است، به چهار بخش می‌توان تقسیم کرد: بخش اول، گویش‌های آران و بیدگل، در شمال شرقی شهر کاشان. این دو آبادی، هرچند به هم متصل‌اند، دو گویش متمایز از یک‌دیگر دارند؛ بخش دوم، زبان مردم شهر کاشان و محلات آن که فارسی محلی است؛ بخش سوم، گویش‌های ابوزیدآباد و آبادی‌های تابعه آن در جنوب شرقی کاشان؛ بخش چهارم، گویش‌های آبادی‌های جوشقان، قهرود، کامو، جوینان، ایبانه، ونداده و چند آبادی دیگر، در ارتفاعات سلسله جبال گزگش در جنوب کاشان. شایان ذکر است که قمصر نیز در این ناحیه قرار دارد؛ اما، چون از دیرباز مردم این شهر با مردم کاشان آمیزش و داد و ستد مستمر داشته‌اند، زبان آنان به زبان مردم کاشان نزدیک شده و با آن فرق چندانی ندارد.

واژه‌ها و اصطلاحاتی که در این مقاله نقل شده صرفاً مربوط است به شئون گوناگون کشاورزی در خطه کاشان، از جمله آبیاری، ابزار و ادوات کشاورزی، اصطلاحات تقویمی و هواشناسی، آفات نباتی، و اسامی بعضی از درختان و گیاهان. این واژه‌ها با واژه‌های نظیر در مناطق مجاور یا فارسی‌تهرانی، اساساً یا از حیث تلفظ، متفاوت‌اند. بعضی از این واژه‌ها در لغت‌نامه‌های فارسی نیز مضبوط‌اند. مثلاً واژه آژبندک āzbandak در قریه برزک کاشان به معنی قوس قزح به کار می‌رود. این همان واژه است که در فرهنگ‌های فارسی به صورت‌های آذنداک، آژنداک، آژفنداک و آدینده به کار رفته

است. ← لغت فرس اسدی، فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، لغت نامه دهخدا و غیره، که شاهدهی نیز از گرشاسب نامه اسدی برای آن آورده‌اند.

اصطلاحات

- آب باریکه آب بسیار کمی که در جوی روان باشد.
- آب چاق (در مقابل «آب باریکه») آب تند و زیادی که در جوی روان باشد.
- آبکش زمینی که، با آبیاری مداوم، درختان و گیاهان آن خشک شده و حالت خزه زار پیدا کرده باشد.
- آب گرفتن آبیاری کردن.
- آبلود میوه مانده آب انداخته.
- آذوقه علبقی خشک شده چهارپایان در زمستان.
- آزبندک رنگین کمان، قوس قزح.
- آلبالو گیلان میوه‌ای که، به طعم، شبیه آلبالوست و، به درشتی و شکل، شبیه گیلان.
- آلوچه دوبهری نوعی آلوچه که ریزتر از آلوچه بزغونی (از مرغوب‌ترین انواع آلوچه که آن را خشک می‌کنند) است.
- آلوچه رسمی نوعی آلوچه که ریزتر از آلوچه دوبهری (← آلوچه دوبهری) است.
- آلوچه قیسی نوعی آلوچه که، به طعم، شبیه آلوچه و، به شکل، شبیه قیسی است.
- آلوچه گشکه نوعی آلوچه که از آلوچه رسمی هم ریزتر است.
- آلوچه وزچینده آلوچه بزغونی خشک شده درشتی که از میان آلوچه‌ها جدا کرده باشند.
- آله میوه‌ای که از وسط نصف شده باشد: هندوانه را دو آله کن.
- آله سوز قسمتی از تنه درخت که بر اثر تابش
- آفتاب و یا به علل دیگر خشک شده باشد.
- آوی آونگ.
- آشک درخت زرشک.
- آشکزد زمین بسیار سفت و سختی که سنگ و خاک آن به هم جوش خورده باشد و با کلنگ هم به سختی کنده شود.
- آنگ نوعی هلوی سفید که هسته آن تلخ است و از آن جوز قند درست می‌کنند.
- آنگاله برگه انگ (← آنگ)
- آشبار انبار؛ این بار، این دفعه.
- انار انار.
- انار خوره ترکه‌های تَرکِ بلند یک ساله درخت انار که باید هوس کرد.
- انجیر انجیر.
- اُزده کردن خاک زمین زراعتی یا باغ را به عمق حدود یک متر با بیل و کلنگ کردن و نرم کردن و زیر و رو کردن.
- بازیده درختان با ثمر.
- بازخس درختان صنوبر، سفیدسار، بید و کبوده که روی پا خشک شده باشند.
- باره چوب‌های بلندی که بر روی پل‌های ساباط (← ساباط) گذاشته می‌شود و معمولاً دو چشمه ساباط را، که شامل سه پل است، به هم پیوند می‌دهد؛ بچه زنبور عسل؛ قلعه.
- باغالو بادام و گردویی که پوست سبز آن به راحتی از پوست سخت آن جدا شود.
- بغل جوش ترکه‌های بلند جوشیده از تنه درخت

سر پایه ساباط (- ساباط) را از آن بیرون آورده باشند.

پنج‌جا و شیشه پنجاه و ششمین روز از سال شمسی جلالی و مطابق با بیست و پنجم اردیبهشت ماه که دهقانان مناطق کوهستانی آن راه از جهت احتمال سرمازدن سر درختی، مخاطره‌آمیز می‌دانند.

پوچه خشکباری که پوچ و بدون مغز باشد.

پوشه مجموع بخش چوبین و هسته میوه‌هایی مانند هلو، زردآلو، قیسی، الگ (- الگ)، آلوچه، آلو، آلبالو.

پوگله پوست سبز بادام و گردو و فندق و پسته.

پوم سنگ‌چین خشک‌ای که میان دو رشته کرد زراعتی، در دامنه‌ای شیب‌دار، برای گرفتن شیب زمین، درست کنند.

پی پیه؛ هندوانه نارس که رنگ داخل آن سفید و بی‌مزه باشد.

پیروهن دریدن پاره شدن حلقه خشک شده گل‌برگ‌های دور میوه بر اثر بزرگ شدن نهنج (طَبَقِ گُل) یا میوه.

پیر شدن چروکیدگی پوست میوه بر اثر ماندن؛ مولوسگیده، هَمَجَلَسْگیده (- مولونگیدن و هَمَجَلَسْگیده): خیارها پیر شده.

پیش رس میوه‌هایی که از نوع دیگرشان زودتر می‌رسند.

پیوند (peyund) مانند پی؛ کلم و چغندر نامرغوب که خوب پخته نشود و، به هنگام جوییدن، به دندان، سفت احساس شود.

پَته تاپاله گاو؛ آدم شل و ول و بی‌عرضه.

تُرشاله برگه زردآلو و قیسی.

تَق جوانه در حال رشد کدو و هندوانه و خربوزه.

که محل اتصال آن با ساقه سست است و به راحتی از محل جوشیدگی کنده می‌شود.

تَلِیلَه راه آب سقف‌داری که در زیر جاده درست می‌کنند که آب جوی در آن می‌ریزد و از طرف دیگر بیرون می‌رود. معمولاً این نوع راه آب در عمق یک متری زیر جاده ساخته می‌شود. به (be) به.

بی‌باره درخت بی‌ثمر.

بیس و شیشه بیست و ششمین روز از سال شمسی که مطابق با بیست و ششم فروردین ماه است. دهقانان مناطق کوهستانی این روز راه از جهت احتمال سرمازدن سر درختی، مخاطره‌آمیز می‌دانند.

بیل دَسه دسته بیل.

بیل گبری نوعی از بیل با کفه‌ای پهن.

پا جوشه جوانه‌هایی که از محل یقه درخت می‌جوشد.

پَریشه قسمت چوبین خوشه انگور و قسمت میانی سیب و گلابی و به.

پَساب (در مقابل سراب - سراب) گلابی که بار دوم، از تفال گُل‌های مانده از سراب در دیگ، گرفته می‌شود و گلاب مرغوبی نیست.

پَس جوره مقدار کم و اندکی از محصول که، در وقت جمع‌آوری، از دید صاحب آن دور مانده یا ارزش جمع‌آوری نداشته و بیشتر اطفال به جستجو و جمع‌آوری آن می‌پردازند.

پَس رس محصولی که دیر می‌رسد.

پَغاز گرفتگی مجرای جوی یا رودخانه با برگ و خاشاک.

پَغر کود گوسفندی.

پِل چوبی که دو طرف آن سوراخ شده باشد و دو

چَرَمِه یکی از آفات گیاهی.
چَرَوَه قلمه مَوّ.
چَرَوَه نوعی بوته تیغ دارِ صحرایی که در پشت بام منازل، بر روی آن، آلو و الگ (← **آنگ**) پوست کنده را آفتاب می دهند تا خشک شود.
چَغَرِ نِشای بادنجان و گوجه فرنگی و گُل.
چَغِرُونَد (çeqerund) زردک و هویج و خیاری که چوبی و سفت باشد.
چَک کردن هَرَس کردن.
چُلْمِه مغز بادام و گردوی نیسته و سفت نشده.
چَل و شِشه چهل و ششمین روز از سال شمسی که مطابق با پانزدهم اردیبهشت ماه است و دهقانان مناطق کوهستانی آن را، از نظر احتمال سرمازدن سر درختی، مخاطره آمیز می دانند.
چیلِه سر شاخه های انتهایی درخت.
چیلِه چا درختی که بر اثر سرمازدگی سرشاخه هایش خشک شده باشد.
چینْدَن چیدن؛ بافتن.
خَرَبُزِه خربوزه.
خَرَبُزِه تخم قند نوعی خربوزه.
خَرَبُزِه کچله نوعی از خربوزه.
خُروسِه جوانه سر شاخه های درخت.
خَرَوَه لجن کف استخر و حوض و رودخانه.
خُنْج لیسه.
خِیاری داغ زده خیاری که، بر اثر آفت، داغ آلوده و از محل آفت زدگی پوسیدگی بر روی آن ظاهر شده باشد.
خِیاری شَنگ خیار چنبر.
خِیاری غوزی خیار کج و خمیده.
خِیاری گابی خیاری که به بوته آن ساندۀ و بسیار درشت شده باشد.

تِلَاشَنِه تلاشۀ چوب.
تَلخو ترخون، تلخون.
تَلْفِه تفاله.
تِلَنگِه هر بخش از انشعاباتِ خوشۀ انگور.
تِیمِنو سید پهنِ مدور که روی آن ترشاله می گذارند تا خشک شود.
تَنده دو لپۀ مغز پوشۀ (← **پوشه**) شیرین شده زردآلو و الگ (← **آنگ**) که پوست روی آن نیز گرفته شده باشد.
توتِ اِلجِه نوعی توتِ نامرغوب.
توتِ سیا شاه توت.
توتِ مارو گیاهی وحشی و صحرایی که میوه ای شبیه به توت دارد.
تَوَر تَبَر.
توزَکِه دانه انگور.
تَحتِ آنگَم.
چَلَوُ بَنَد کسی که نوبت آبیاریش جلوتر از دیگری باشد.
جَوِ آله کرده جو پوست گرفته خُرد کرده که برای آیش جو مصرف می شود، بلغور.
جوبِ پا میراب.
جوبِ رو کسی که جوی آب را پاک می کند.
جوشیدن جوانه زدنِ درخت؛ جوش خوردنِ پیوند.
چاجِه (čaj) چاهک، چاه کم عمق برای فاضلاب.
چا دو دوله چاه آبی که به وسیله چرخ چاه، با دو دلو، از آن آب بکشند، به این صورت که، به موازات بالا آوردن دلو پر از آب، دلو خالی به درون چاه رود.
چارِ بَلو چهار قلو، چهار میوه که به یک دم باشد.
چایْدَن سرما زده شدنِ سر درختی.

داغ نوعی آفت قارچی خیار.

درخت پشه درخت نازون.

دَرَز روز اول از فصل پاییز جلالی. به عبارت دیگر، روز اول تقویم سال رعیتی یا کشاورزی.

ملاک محاسبه و قرار و مدار یک ساله اجاره زمین و آب و حقوق آبیاران از این روز است. از

درز امسال تا درز سال بعد یک سال رعیتی خوانده می‌شود. این روز برابر است با روز بیست

و ششم شهریور ماه خورشیدی و مطابق است با صد و هشتاد و یکمین روز از سال خورشیدی.

این تقسیمات تقویمی بر پایه تقویم جلالی است که خیام برای جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی

استخراج و تدوین کرد. در این تقویم، ماه‌های سال، هر یک، برابر با سی روز است که روز آخر

اسفند ماه جلالی برابر با روز بیست و چهارم اسفند ماه خورشیدی است و پنج روز باقیمانده از

سال را به صورت پنجه‌نگه می‌دارند و به همین نام هم می‌خوانند و روز پایانی اسفند ماه جلالی

را اسفندی می‌گویند. در این روز، تا چند سال پیش، رسم بر این بود که شاگردان برای فراش و

خدمتکاران مدرسه برنج یا وجه نقد و یا هر دو را با هم هدیه می‌بردند و آن را اسفندی می‌نامیدند.

در این شب، در بیشتر خانه‌ها، برنج پخته با ماهی دودی خورده می‌شد و طبقه بی‌بضاعت را

نیز مردم، به قدر استطاعت خود، در این روز یاری و کمک می‌دادند تا حداقل، در طول سال

یک بار، در این شب، پلو با ماهی خورده باشند. دوره یک جوی از شش جوی آب رودخانه به

تقسیم آب قمصر.

دَسْغَالِه داس کوچک.

دَسْکَن نوعی زمین کویری و شنی که، با کندن آن

با دست، آب در جای حفر شده جمع می‌شود.

دُل آبشارهای کوچک جوی کرد.

دُم چا دُم شکوفه‌ای که، بر اثر سرمازدگی، آسیب دیده باشد.

دو بِلُو دو قلو.

دو بیلِه زمینی که به ارتفاع دو بیل شخم زده شده باشد.

دوش محل تقسیم آب در قریه‌های فین و حسن‌آباد لتحر.

دو طاق معادل یک شبانه‌روز و برابر با صد و پنجاه سرجه (۵ سرجه) آب، در قمصر و توابع آن.

در بعضی از نقاط دیگر کاشان و توابع آن، مانند فین، یک شبانه‌روز آب معادل صد و چهل و چهار سرجه است.

دوغو تُنک کردن بوته‌های خیار و خربوزه و هندوانه، در روزهای اول کشت، پس از سبز شدن.

دولو دو شاخه.

راجنی (قمصر) رازک، واشنی (در پشت مشهد کاشان) گیاهی است وحشی و دارویی.

راجوب مسیر داخلی جوی.

راغش محصولات صیفی پیش‌رس.

رُوَزَقَه (rowzeqe) نوبت آب، مدارگردش و تقسیم آب در هر یک از نقاط منطقه کاشان فرق می‌کند: در قمصر، آب رودخانه مدارش بر مبنای

پانزده شبانه‌روز است که روز اول مدار رُوَزَقَه اول و، به ترتیب، تا پایان، رُوَزَقَه پانزدهم نامیده می‌شود. این مدارها، در بعضی از نقاط دیگر، به

تفاوت، ده، دوازده، چهارده و شانزده روز است.

رومه (rume) جوانه‌های یک ساله بیش از یک متر درخت مو.

رومه

سَنَجَد سنجد.
سِنَس گیاهی انگلی.
سه بَلو سه قلو.
سَهَم واحد زمان آب. در فین، هر چهار سهم برابر با نیم شبانه‌روز و مساوی با هفتاد و دو سِرجه و، بنابر این، هر سهم معادل هجده سِرجه است.
سیاواز جوانه‌های بی‌بار بهاری درخت مو.
سِیلاوِری (seyläveri) مسیله، محل عبور سیل.
سِی و شِشِه سی و ششمین روز از سال خورشیدی که مطابق است با روز پنجم اردیبهشت. دهقانان مناطق کوهستانی این روز را، از جهت سرمازدن سر درختی، مخاطره‌آمیز می‌دانند.
شاشابه آب بسیار اندک جاری در جوی.
شاغال بادوم (چاغال بادوم) چاغال، چغاله.
شیلکه مجموع چند گمبه (- گمبه).
شِته شته.
شِش جوب شش جوی آب.
شصت و شِش شصت و ششمین روز از سال خورشیدی که مطابق است با روز چهارم خرداد. دهقانان مناطق کوهستانی این روز را، از جهت سرمازدن سر درختی، مخاطره‌آمیز می‌دانند.
شَفَدَر شیدر.
شَفَدَرِ سِه چی شیدر سه چین، شیدری که فقط سه بار چیده می‌شود.
شَفَدَرِ هِرُنْدی نوعی از شیدر که فقط یک چین شیدر می‌دهد.
شَفَدَرِ هفت چی نوعی از شیدر که هفت چین دارد.
شَلّاقه جوانه زوری و بسیار بلند یک ساله درخت.

ریش بَنَد کردن ریشه دواندن و رو به رشد رفتن درخت.
ریش دُووَنَدن ریشه کردن قلمه.
ریشوند (rišund) کلم و چغندر و زردکی که قسمت خوراکی آن دارای آوندهای چوبی است و خوردنی نیست.
زردالوی پوشه‌خوشه (puše-xoše) نوعی زردآلو که هسته آن شیرین است.
زَنجاب زمینی که از زیادی آبیاری خزه بسته باشد. زوغابه آب بسیار کمی که از جایی بجوشد و قابل استفاده هم نباشد.
زیوسو حفر دستک انحرافی در کوره قنات برای آب‌زایی بیشتر.
ساباط داربست مو.
سار گش.
ساق تنه درخت.
سال‌آور درختی که یک سال در میان بار می‌دهد.
سراب گلاب اول به دست آمده از تقطیر گل سرخ.
سِرجه (sereje) واحد زمان آب در آبیاری. در قمصر، هر هفتاد و پنج سِرجه و، در بعضی نقاط دیگر، مانند فین، هر هفتاد و دو سِرجه برابر است با یک طاق (- طاق) و معادل دوازده ساعت یا نیم شبانه‌روز.
سِر دَسِه سر ظهر، رأس ظهر.
سَر کردن بریدن همه شاخه‌های درخت از قسمت میانی.
سِفید سار سپیدار.
سِگه تیغ بلند و تیز درختانی مانند آلوچه و زردالو.
سِلخ استخر.
سِلَف تفاله جویده گوشت و به.
سیماق سماق.

قیسی کَلّی (kalley) قیسی کله‌ای، نوعی قیسی مرغوب و بسیار درشت.

قیسی گُرجی نوعی قیسی مرغوب.

کال تره.

کیوده نوعی سپیدار که پشت برگ‌های آن سفید است.

کیدو کدو.

کَزِدو کَزَت.

کِزِم جَوَز قند کرم ریشه‌خوار.

کشمش کُولی از گیاهان انگلی درختان آلوچه، زردالو، بادام، گلابی و گنجونی (← گنجونی).

کُکه (koke) جوانه‌ای که نیام دم برگ در زیر آن قرار گرفته و در حال سبز شدن باشد. محل رویش پیوندک.

کُلُوغ کلوخ.

کلوغ کوب کلوخ کوب، وسیله‌ای که، پس از شخم، کلوخ کرت را با آن نرم می‌کنند.

کُلّی (kolay) کلنگ.

کنگر جار کنگرزار، جایی وسیع در صحرا یا کوه که در آن کنگر زیادی روییده باشد.

کوت اندازه کود اندازه، محلی که کود را در آنجا روی هم انباشته کنند.

کوره میوه‌های ریز آفت زده که رشد نکرده باشند؛ جوی آب مسقف، مجرای زیر دیوار خانه‌ها و مجرای زیر پل‌های سرگذر.

کوزل بندها و ساقه‌های کلفت گندم که زیر چرخ کوبیده نمی‌شود. پس از باد دادن خرمن، کوزل را جدا می‌کنند و با کوزل کوب می‌کوبند.

کوزل کوب آلت چوبینی که با آن کوزل خرمن را می‌کوبند.

کوزی درخت مو به بلندی نیم‌متر که در کنار کوز و پشته کاشته می‌شود.

شولاته زمین سست مجرای قنات که ریزش می‌کند.

شید کردن پخش کردن و پهن کردن.

طاق واحد زمان برای آب، برابر با نیم شبانه‌روز معادل دوازده ساعت. هر طاق آب رودخانه، در قمر، برابر با هفتاد و پنج سِرجه و، در بعضی مناطق دیگر کاشان، برابر با هفتاد و دو سِرجه است.

طاق روز زمان طاق روز برای آبیاری، از طلوع آفتاب تا نزدیک غروب، معادل دوازده ساعت.

طاق شب زمان طاق شب برای آبیاری، از نزدیکی غروب تا طلوع آفتاب روز بعد، معادل دوازده ساعت.

طَرَه چوب‌های دسته بیلی تا قطر دستک که روی ساباط (← ساباط) یا سقف خانه‌ها ریزند.

عقب بند (در مقابل جلوبند ← جلوبند) کسی که نوبت آب گرفتنش بعد از آبیاری اولی در روز قه معین (← روزه) است.

غلاک چوب بلندی که انتهای آن زایده‌ای با زاویه چهل درجه دارد و، با آن، شاخه‌های میوه‌دار درخت را پایین می‌کشند.

غوزله میوه‌هایی، مانند خیار، که ناصاف و کج باشد.

قلمه قلمه.

قِمِر زایده اضافی بین پیوند و پایه درخت.

قنات قنات.

قناس چوب مورّبی است که به پایه ساباط (← ساباط) و باره آن می‌کوبند.

قیسی نوع مرغوب زردالو با هسته شیرین.

قیسی آفتابی نوعی قیسی مرغوب.

قیسی بادومی نوعی قیسی مرغوب.

لیو، چغندر پخته.

لَت محل تقسیم آب در قمر.

لِوِاش لَواش.

لویباب لویبا.

لِوُزک از زمین‌های سست کویری که زیر آن خالی

است و خطر فرو رفتن انسان در آن وجود دارد.

لول (lowl) جعبه چوبی برای حمل میوه به شکل

هرم ناقص.

ماجیله جوانه‌های یک‌ساله مو، حداکثر به قد یک

متر.

میخوابی بخشی از کشت‌کاری که با بقیه زمین

کشت اختلاف سطح داشته باشد.

مَرزُو مرز خاک‌ریزی شده هر کرت.

مُیغ زِدِن درخت سوراخ کردن تنه درختان پیر با

دارکوب.

مَسَاب زمینی که سیراب شده باشد.

مَغْزَه مغز بادام، گردو، فندق، پسته و مانند آنها.

مغز گابی انحصاراً به مغز گردو درسته گفته می‌شود.

مولا (mulā) محکم، تسمه‌ای، پوست چوبین

خشکیار، مانند گردو که آن را آب می‌زنند تا، پس

از مدتی، قدرت شکنندگی خود را از دست بدهد

که می‌گویند مولا شده است.

مولوشگیدن (mulusgidan) پژمرده شدن و

چروکیدن پوست میوه بر اثر ماندن.

میر ملکه زنبور عسل.

واپلاش شکستگی چوب از مقطع عرضی که

به صورت تراشه درآید.

واخوردن جاختردن؛ حالت درختی که شاداب

نباشد.

وار خاک‌ریز و بندی که با بیل جلو جوی درست

کنند و آب را به کرت یا نهر هدایت کنند.

کول (kowl) دریاچه هرزاب حوض.

کوله چند درخت از یک نوع که در یک چال

درخت کشت شود. گیاهانی که از ریشه آن چند

درخت می‌روید و رشد می‌کند.

کویج درختی از خانواده ازگیل و سیب و پسته و

گلابی و زالزالک، میوه آن ریزتر از زالزالک و

رسیده آن به رنگ آلبالو است.

گایروش گیاهی وحشی از خانواده بارهنگ که

برگ آن مصرف دارویی دارد.

گاوه گلوی بیل که دسته بیل در آن می‌رود؛ آوره‌ای

که به دار قالی می‌کوبند.

گردو کاغذی نوعی گردو که پوست آن بسیار

نازک است و با فشار انگشتان دست شکسته

می‌شود.

گردو گنجوجی نوعی گردوی نامرغوب که مغز

آن به سختی از پوست چوبین آن جدا می‌شود و

به گردوی سوزنی نیز شهرت دارد، زیرا با سوزن

مغز آن را از پوست باید جدا کرد.

گزنند خطر سرمازدگی محصولات سر درختی در

روزهای معینی از سال (به ترتیب، بیست و

ششمین، سی و ششمین، چهل و ششمین، پنجاه

و ششمین، شصت و ششمین و هفتاد و ششمین

روز از سال).

گلو بنده محل اتصال شاخه‌های اصلی به تنه درخت.

گلووار دهانه‌وار (- وار).

گله (gele) چوبی که در زیراب استخر قرار

می‌دهند تا جریان خروج آب از آن قطع گردد،

نازه، ناچه.

گمبه چند برگ انتهایی هر شاخه.

گنججونی نوعی گلابی که درخت آن بدون پیوند

کردن کشت می‌گردد.

وَشْگِوَا میوه‌ای که آب خود را از دست داده باشد؛
پنبه کهنه.

وَشّی (vešay) سالی آبسالی.

هَشّه هسته.

هَمْچُنَسْگِیده پژمرده شده. میوه‌ای که بر اثر ماندن
ترو تازگی خود را از دست داده باشد.

یَبُولُو (yabolu) یک قلو.

یَخَابِ یَخَابِ آبی که در فصل زمستان به درخت
می‌دهند.

یَکابه استخر پُری که زیراب آن برای آبیاری کشیده
شده باشد؛ مقدار آبی که تازه به آن استخر زیراب
کشیده وارد شود.

وَار بِنْد دهانه کُرت که آب از آنجا وارد کُرت
می‌شود و محل بستنِ وَار (← وَاو) است.

وَاکَاَر کاشت دوبارهٔ بذر به جای بذری کاشته شدهٔ
سبز نشده.

وَاگَنْدِیدِن پوسیدن. (فقط برای پیاز به کار می‌رود).

وَرچِیدِن وِرچیدن، برچیدن.

وَرکِش محصول زمینِ پَس‌رَس.

وِسه (vese) آغاز کردن و نرم کردن زمین به عمق
مورد نظر و ادامه دادن یکنواخت آن و آغاز

ریشه کن کردن درخت که برای این کار از نقطه‌ای
شروع به حفر و کندن می‌کنند.

وَشْدِه نهالِ پاجوشِ ریشی پیرامون درخت.

